

1. A critical analysis of the Novel: *Gunah-E-Muqaddas*

Nazia Jafri

Research Scholar

Department of Persian

University of Lucknow, India

ORCID iD: <http://orcid.org/0000-0003-0707-0020>

URL : <http://lkouniv.ac.in/>

E-Mail: nazjafri91@yahoo.com

Abstract:

Gunah-e-Muqaddas is story of a family which lived during the reign of the Shah in Tehran and it rotates around a woman who is a mother. There are several characters in this novel, but it mostly expresses the second son of the family, Manuchehr. Besides his parents, Nazy and Humayun are important characters of the novel. This novel represents the Political and social situation in Iran during the Pahlavi, which deteriorated so much wind, and disorder everywhere. Hussain Quli Mastan unfavorable situation in the country is reflected in the novel.

In this article the characterization, tone, dialogue, idioms and allusions and other elements characteristic style Rashness has been examined.

Keywords:

Husain Quli Mastan; Socio & Political Coditions; reign of the Shah; Shah Iran

A critical analysis of the Novel: *Gunah-E-Muqaddas*

بررسی رمان: گناه مقدس

نویسندهء گناه مقدس حسین قلی مستعان است. وی این رمان را در سال ۱۳۴۰ منتشر ساخت. مستعان به ویژه در زمینه نوشتاری قصه و رمانهایی طنزیه مهارت دارد. وی نویسنده ای است که بر موضوعات سیاسی و اجتماعی بد روزگار خود، گاهی به مخفیانه و گاهی به بیباکی قلم رانده است و عموم زمان خود را از مشکلات و سختیهای روزگار آگاه نموده است. این رمان نیز به همین موضوع نوشته شده است.

"گناه مقدس" سرگذشت خانواده ای است که در زمان "حکومت پهلوی" در تهران زندگی می کرد. داستان این بیشتر به گرد یک زنی که مادر است، می چرخد. در این داستان چندین شخصیت وجود دارد اما بیشتر بخش پسردوم این خانواده که اسمش "منوچهر" است، ابراز شده است. داستان این رمان اینجوری می باشد که یک زن خیلی زیبا و خوشگل درس سیزده سالگی به همسری یک مرد خوشگذران و تریاک می آید. سپس زندگی آن زن خیلی سخت و دشوار می شود. هر شبی که شوهرش به خانه بر می گشت وی را زیر کتک می گرفت و بعضی اوقات او را مجبور می کرد که در محافل عیاشی و خوشگذرانی، دل دوستانش را شاد کند. در این وضع پلید بچه ها از رفتار و اخلاق پدر بیزار بودند.

همینگونه آن مرد خوشگذران و تریاک با زن خود بد اخلاقی و بد رفتاری را ادامه می دهد و او را وادار می کند که فاحشه شود و در اداره ای کارمند شود تا رئیس آنجا را در دام خوشگلی خود گرفتار کند. منوچهر که شخصیت اصلی این رمان است و خیلی مواظب مادر خود است ، همیشه سعی می

کند که دامن مادرش از بدی و کثافت روزگار پاک بماند، و قتیکه از این کار مادر با خبر می شود غیظ و غضب خود را نشان می دهد سپس آبروی رئیس اداره و دیگر افراد که با مادرش ارتباط داشتند، می ریزد و از "همایون" که در وزارتخانه کارمند بود، کمک می گیرد و برای مادر خود، کار مناسب نیز می طلبد، از مادر خود هم قول می گیرد که دیگر هیچنین کارهای نادرستی را انجام ندهد.

روزگار می گذرد، منوچهر بیست و شش ساله می شود، روزی با زنی چهل ساله است و اسمش "نزی" است، آشنا می شود، چون نزی با مادرش خیلی شباهت دشت، وی عاشقش می شود و بعد از مدت کوتاهی با نزی ازدواج می کند و بعد از ازدواج متوجه می شود که یک زن در هر سنی باشد نیاز به احساسات عاطفی قلبی و روحی دارد و می فهمد مادرش که از نزی زیباتر و شادابتر است، چه محرومیت و چه عذاب را کشیده است.

سپس تصمیم می گیرد که مادر خود را از آن همه عذاب نجات دهد که از سالها استخوانش را آب کرده است چون وی نیز حق یک زندگی پر از عشق و احترام دارد. همان دوران به این طرف متوجه می شود که همایون مادر وی را دوست دارد چون همایون آدم خوب و نجیب است، منوچهر برای طلاق مادر و پدر خود زمینه ای را آماده می کند و با یک سند که نشان می داد پدرش در کار قاچاقی وارد شوه است، او را وادار می کند که یا یک شوهر و پدر خوب باشد، همه کارهای نادرستی را ترک کند و در بیمارستان معالجه شروع کند یا به مادرش طلاق دهد. پدرش برای معالجه راضی می شود اما بعد از چند روز از بیمارستان فرار می شود. منوچهر توطئه خود موفق می شود و بعد از طلاق آنها، بساط ازدواج مادر و همایون راه می اندازد و به مادر خود یک زندگی پر نشاط نصیب می کند.

رمان "گناه مقدس" به زبان واحد متکلم بیان شده است. واحد متکلم به آن گفته می شود و قتیکه گوینده در زبان خود قصه و داستان را بیان کند. حسین قلی مستعان در این زمینه مهارت و قدرت خود را نشان داده است. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره فرمانروای رضا شاه پهلوی که خیلی بد و وخیم شده بود، هر جا ناسامانی وبی راه روی و بدحالی پراکنده بود ، حسین قلی مستعان آن وضع را

در این رمان منعکس ساخته است یعنی جوانان که هرروز به کارهای بدی اجتماع که تحت تاثیر فرهنگ غربی در ایران طراحی شده بود و بیسوادى مردم و جلب توجه آنها به طرف مواد موخدر و ترياک كاملا مشاهده مى شود و اين گرايش مضر و ناسامانى و بيراه روى ، هوسبازى وغيره را نشان مى دهد.

مصلا بتوسط مثال زير مى توان به بيراه روى و مىء خورى و ترياك شدن مردم اجتماع آن روزگار را مشاهده كرد كه با اين عاداتهاى بدى محيط خانواده راخراب مى كردند.

"پدرم در خانه كمتر ديده مى شود.همينكه كارش تمام مى شد ساعتى چند در ميخانه و چند ساعت هم در شيره خانه بسر مى برد.عادت به عرق و ترياك و شيره داشت و اينها احمق و ديوانه اش مى كرد.در خانه تحمل ناپذير بود با شنيدن يك كلمه از جادر مى رفت و زندگى را بهم مى ريخت. " ۱

همينگونه در اين رمان امثال خوشگذرانى و هوسرانى و مجبور و وادار كردن يك زن و مادر را در همچنين محافل زشت و پليد نيز ديده مى شود كه اوضاع بد اجتماع آن روزگار را روشناس مى كند.

"برادر بزرگم قبلا مامور تهيه عرق و ترياك براى پدرم بود؛اينرا پس از رفتن او بعهد من گذشت.هرگاه هم كه مهمان داشت مرا بسراغ چند زن هجايى ميفرستاد:وظيفه ام اين بود كه بروم اين زنهارا بنخانه آورم.بساط ترب در خانه برپا مى شد.پدرم اصرار مى ورزيد كه مادرم در اين محافل حاضر شود،و هرگز فراموش نمى كنم كه چند دفعه بضرب كتك وادارش كرد كه وارد اطاق شود. " ۲

"يك شب خوابيده بودم كه صداى فرياد پدرم بيدارم كرد لرزان و خشمگين گوش فرا دادم.صداى گريه ء مادرم هم بگوشم رسيد.برخاستم و جلو پنجره رفتم. پدرم عربده كنان مى گفت: فايده ندارد.بايد بيابى سوار شوى برويم.-

آخر نامرد بى غيرت! چطور بيايم ميان هفت هشت نفر
 نر قلندر مست!

- خفه شو! راه بیوفت! می کشتم اگر نیایی!.....
می خواهیم برویم تفریح. باید با ما باشی، بگویی،
بخندی، بزنی، برقصی. مهتاب شب است. یا الله راه
بیوفت!

و دست بر شانهء مادرم انداخت، تکانش داد، پرتش
کرد و گفت: زود باش! اصلاً لازم نیست لباس بپوشی
همینطور بهتر است!

مادرم که دو دستش بر زمین رسیده بود برخاست و
دیوانه وار گفت: دیوانه شده یی! مگر من فاحشه ام!
حیا کن! فکر کن چقدر فجیح است!
پدرم غرش کنان گفت: می کشتم اگر مهمل بگویی!..
از فاحشه هم بدتری! من می خواهم کیف کنم. بچه ها
می خواهند خوش باشند! هرچه گشتیم زن پیدا نکردیم تو
باید بیایی. " ۳

همینطوری مستعان بتوسط این رمان به "لباسهای نازیبای" زنان آن روزگار اشاره نموده است که در
زمان رضا شاه از حالت اسلامی به غیراسلامی تبدیل شده بود. مخصوصاً در ادارات و سازمانها که زنان
با لباسهای کوتاه در واقع مد اروپای در ایران حاکم بود و بیشتر باعث جلب توجه مردها شده بود.

"زن جوانی از اطاق رئیس کل بیرون آمد، بلند قد و
بریک اندام بود، پاهای کشیدهء جاندار بسیار خوش
ترکیبی داشت که خیال می کردی بهم چسبیده اند و
قدمهای کوتاه خانم از هم بازشان نمی کند. این پاها

تا بالای زانو برهنه بود، پیراهنی چسبان بدنش را که
 باریکی بی اندازه کمرش جلوه خاصی به برجستگی
 های آن می داد قالب گیری کرده بود." ۴

حسین قلی مستعان در صنف شخصیت پردازی مهارت دارد و این مهارت را در این رمان میتوان
 بتوسط شخصیت های خوب و بد مشاهده کرد.

در این رمان سه شخصیت مهمی وجود دارد. شخصیت اول پدری هست که بخاطر محیط بد
 جامعه، گرفتار مستی و تریاکی می شود و باعث بدبختی خود و خانواده می شود.
 شخصیت دوم زنی است که خوشگل و مهربان و خوش اخلاق است و به عمر کوتاهی ازدواج
 شده و به سبب زشتی و بدکرداری و بد اخلاقی شوهر، در کارهای فحش و نازیبای اجتماع گرفتار می
 شود.

شخصیت سوم، شخصیت اصلی این رمان است که منوچهر نام دارد و بچه ای با غیرت و
 هوشمند است. وی همیشه برای جلوگیری کارهای بدی مادر و برای پاکدامنی وی خیلی سعی می
 کند. ولی وقتی که بزرگ می شود و ازدواج می کند، به این نکته متوجه می شود که یک زن چقدر نیاز
 شوهر دارد و می فهمد که مادرش از طرف شوهرش با این احساسات و افکار چقدر محروم مانده
 است.

سبک زبانی یک نویسنده را تعریف می کند، هر نویسنده که بتواند ویژگی های زبانی را به
 صورت متمایز در آثار خود پیدا کند، دارای سبک است. مطالعه آثار نویسندگان فارسی را به این نکته
 رهنمود می کند. که تمایز و تفاوت مخصوصی بین آثار همه نویسندگان وجود دارد. این تمایز و تفاوت
 سبک آن نویسنده را مشخص می کند. بویژه اگر این تفاوت در سطح زبان یک اثر وجود داشته باشد. و
 استفاده از واژگانی که توان انتقال افکار و احساسات نویسنده را دارند از مهارت سبکی نویسنده خبر می

دهد - در این زمینه حسین قلی مستعان نقش قلندری انجام می نماید. وی این رمان را به لحن طنز و انتقاد بیان نموده است که با مطالعه این، خواننده با اوضاع و احوال آن زمان آشنا می شود.

گفتگو یکی از ارکان مهمترین و برجسته ترین داستان نویسی بشمار می رود... زبان حاکم بر گفتگوها می تواند سبک زبانی هر اثر را مشخص کند. مستعان در این رمان گفتگوها را براساس زبان گفتاری، بیان نموده است و این کاربرد، ویژگی سبکی آثار او بشمار می رود. امثال آن به زیرنقل می شود، ملاحظه شود:

۱. - چه پسر بیشعوری هستی !

- برای چه بیشعوری ؟

- می بینم که مرسه نرفته یی!

- می دانی چرا؟

- از بیشعوری ! بیا برویم تا برات طرف کنم.

- لازم ندارم. کاش بمیرم و این تعریفها را نشنوم !

- بد نیست بمرد خودت منوچ جان !

- از ریختت پیدا است !

- مگر ریختم چطور است بی شعور ؟ خوشحالم همین! ۵

۲. - " چشم ادم که اگر اجازه بدهید....

- ها، اجازه بدهم که چه؟....

- که از شما چند سوال کنم.

- مگر شما مامور پلیس هستید؟ ۶"

۳. - سلام جانم. می دانستم که می آیی.

- تنها هستید؟

- مگر نمی بینی؟ البته که تنها هستم.

- من بیلیت خریده ام.

- برای من هم؟

- بله. " ۷

همچنین با مطالعه رمان " گناه مقدس " می توان به این نتیجه رسید که "حسین قلی مستعان " در کاربرد اصطلاحات عامیانه و کنایات مهارت خاصی دارد که نشان دهنده به زبان مردم عادی و کوچه و بازار است. برای اثبات این، می توان برخی از نمونه های که زیر بیان می شود، مشاهده کرد :
 . از میان سنگ بیرون آمدن : " دستم را با دست یخ کرده و لرزان و سستش گرفت. اهسته و با صدای که از خشکی و گرفتگی خیال می کردی از میان سنگ بیرون می آمد....." ۸
 . دنیا زیر و ور شدن : " مگر دنیا زیر و ور می شود اگر من از این مرد بی همه چیز که پدر تست بی آنکه واقعا شوهر من باشد، طلاق بگیرم....." ۹

. دل سوختن : " باز مادرم سر زیر انداخت و اشک ریخت. باز دلم سوخت. " ۱۰
 . خدا را خوش نیامدن : " کاری نخواهم کرد که خدا را خوش نیاید ... " ۱۱
 . به کسی گول زدن : " خیال نمی کنم راستگو باشد. این چیزها را می گفت شاید بتواند گولم بزند و در دامم اندازد. " ۱۲
 . دق کردن : " با شوق و مسرت گفتم: اوه ممنونم مامان. داشتم دق می کردم! تو بجان من بسته یی !...." ۱۳

. گوشت تلخی کردن : " درست و حسابی برو. آدم باش ! گوشت تلخی مکن ! بفهم چطور حرف می زنی. باید یارو را خر کنی تا بتوانی بر خر مراد سوار شوی. " ۱۴
 . جهنم را در بستر سیر کردن : " تا صبح جهنم را در بستر سیر کردم. هوا روشن بود که خوابم برد. "

۱۵

. دست و پا گم کردن : " ناراحت شدم. دست و پایم را گم کردم زیر لب گفتم که خواهش می کنم چشم از من بپوشد و بگذارد با شرف و آبرومندی بکارم مشغول باشم." ۱۶
 . موی دماغ شدن : " اگر می فهمی که حرف زن ! بگذار زندگی کنیم. اینقدر موی دماغ من مشو. اینقدر پای من نباش....." ۱۷

همینگونه مستعان در ساخت برخی از جمله ها از حرف رابط " که " استفاده می کند. این نوع کاربرد به یکی از ویژگیهای سبکی وی به شمار می رود. به عنوان مثال می توان به نمونه هایی زیر اشاره کرد:

۱. " هر گاه هم که مهمان داشت مرا بسراغ چند زن هرجایی می فرستاد:وظیفه ام این بود که بروم این زنها را بخانه آورم.بساط ترب در خانه برپا می شد. پدرم اصرار می ورزید که مادرم هم در این محافل حاضر شود، و هرگز فراموش نمی کنم که چند دفعه بضرب کتک وادارش کرد که وارد اتاق شود.و یک دفعه هم که ضرب گلی خانه از دست یک زن هرجایی افتاد و شکست پدرم فریاد زنان بمادرم دستور داد که برود از خانه همسایه مان تقی خان ضرب بگیرد." ۱۸

۲. " هر جایی که تو بگویی،در خانه خودت، در موقعی که خلوت باشد، مثلا یک روز که به بهانه کسالت از اداره بخانه برگردی : یا در خانه من که به سهولت خواهم توانست خلوتش کنم ، یا در یک جای دیگر که خودت تعیین کنی ، یا به من اجازه بدهی که فراهم کنم." ۱۹

۳. " هیچ کس باندازه خود من نمی داند و نخواهد دانست که از گذشته چقدر بیزارم و نفرت هایی که روهم را انباشته است، چقدر آزارم می دهد. تو وقتی که دانستی که مهیا برای خوکشی می شوم باید دانسته باشی که تا چه حد مستاصل شده ام.حالا دست ترا می گیرم، پیشانیت را که روش من،و تعصب خودت درباره من باین زودی خط برآن انداخته است می بوسم، و بتو قول می دهم، با قید هر قسم که بخواهی، که پس از این هرگز فریب نخورم...." ۲۰

مستعان در زمره نویسندگانی است که در سبک نوشتاری، توانسته است آثار خود را متمایز از دیگر نویسندگان جلوه دهد. او تا حد امکان بتوسط کارگیری جملات کوتاه ویژگی سبکی به آثار خود بخشیده است :

۱. "مرد جوانی هستم، بیست و شش هفت سال بیش ندارم. امسال تحصیلاتم تمام می شود. دکتر خواهم شد." ۲۱

۲. "بسرعت از خانه بیرون رفتم. زیر اولین تیر چراغ برق ایستادم. پاکت را از جیب بیرون آوردم. باز کردم. یک برگ کاغذ پستی دولا برنگ آبی در آن بود. ۲۲"

۳. " زن خسته شده بود. شاید قلبش گرفته بود. شوهر التماس کنان او را به درون برد. مردم چیزهای به پاسبان گفتند ولی بنظر او جرمی واقع نشده بود. من نیز شکایتی نداشتم. " ۲۳

منابع

۱. مستعان، حسین قلی، رمان گناہ مقدس، انتشارات مطبوعاتی جاوید، سال ۱۳۴۰، ص: ۷
۲. همان، ص: ۱۰
۳. همان، ص: ۱۵
۴. همان، ص: ۱۱۹
۵. همان، ص: ۴۳-۴۲
۶. همان، ص: ۱۵۷
۷. همان، ص: ۱۶۴
۸. همان، ص: ۱۷
۹. همان، ص: ۲۸
۱۰. همان، ص: ۲۸
۱۱. همان، ص: ۲۹
۱۲. همان، ص: ۳۰
۱۳. همان، ص: ۳۰
۱۴. همان، ص: ۴۱
۱۵. همان، ص: ۴۰
۱۶. همان، ص: ۴۹
۱۷. همان، ص: ۵۷
۱۸. همان، ص: ۱۰
۱۹. همان، ص: ۵۹
۲۰. همان، ص: ۱۳۰
۲۱. همان، ص: ۵
۲۲. همان، ص: ۵۸
۲۳. همان، ص: ۱۴۹

References

Q. Husain, Mastan. *Gunah-E-Muqaddas*. 1st ed. Javed, 1370. Print.

Cite this article:

A critical analysis of the Novel: Gunah-E-Muqaddas

Citation Format: APA

Nazia, J. (2017). A critical analysis of the Novel: Gunah-E-Muqaddas. *S O C R A T E S*, 4(4), 1-12.
Retrieved from <http://socratesjournal.com/index.php/socrates/article/view/258>

For more citation formats, visit:

<http://socratesjournal.com/index.php/socrates/rt/captureCite/258/0>

Indexing metadata is available online on:

<http://socratesjournal.com/index.php/socrates/rt/metadata/258/0>